

# سیاست دموکراتیک و عوامل مؤثر بر آن (تحلیل ثانویه داده‌های جهانی با رویکرد تطبیقی میان کشوری)

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۵، شماره یک: ۸۵-۶۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

حامد شیرینی<sup>۱</sup>

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

پذیرش ۹۶/۱۲/۱۷

دریافت ۹۶/۸/۱۴

## چکیده

بررسی عوامل مؤثر بر گذار دموکراتیک و تبیین موفقیت و ناکامی کشورها در دموکراتیزه کردن سیاست مسئله اصلی نوشتار حاضر است. استدلال مقاله با استناد به رویکردهای نظری این است که دموکراسی به مثابه ساختار توسعه‌یافته سیاست تابعی از توسعه‌یافتگی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این مقاله به صورت‌بندی فرضیات شش‌گانه «اثر رشد اقتصادی»، «اثر نابرابری اقتصادی»، «اثر دولت رانتیر»، «اثر مدرنیزاسیون»، «اثر سرمایه اجتماعی» و «اثر فرهنگ دموکراتیک» بر دموکراسی پرداخته و آنها را به آزمون تجربی گذاشته است. به لحاظ روش‌شناختی، این مطالعه به شیوه تطبیقی میان کشوری و با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های جهانی برای ۷۹ کشور جهان در فاصله ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ به اجرا درآمده است. داده‌های «شاخص دموکراسی» از پایگاه اطلاعات اکونومیست استخراج شده و در قالب مؤلفه‌های سه‌گانه «روند انتخابات و کثرت‌گرایی»، «عملکرد دولت» و «آزادی‌های مدنی» مورد سنجش قرار گرفته است. نتایج تبیینی بیانگر این است که در بین متغیرهای اقتصادی اثر «درآمد سرانه» بر شاخص دموکراسی مثبت و البته غیرمستقیم و اثر «درآمدهای رانتی» منفی و ضددموکراتیک است. سازه‌های «مدرنیزاسیون»، «سرمایه اجتماعی» و «فرهنگ دموکراتیک» نیز به مثابه متغیرهای اجتماعی و فرهنگی اثرات تعیین‌کننده‌ای بر شاخص دموکراسی دارند، اگرچه تأثیر «مدرنیزاسیون» غیرمستقیم بوده و با واسطه در تسهیل و تقویت روندهای دموکراتیک ایفای نقش می‌کند.

**کلمات کلیدی:** دموکراسی، سیاست دموکراتیک، مدرنیزاسیون، توسعه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، فرهنگ دموکراتیک

۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: hamedshiri2003@yahoo.com

### مقدمه

دموکراسی و سیاست دموکراتیک در حال حاضر از مهمترین پروژه‌های جامعه‌شناسی سیاسی است. نیاز به حکومت و پذیرش آن به مثابه یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر آغازگر پرسش‌های فراوان در طول قرن‌های متمادی و در نتیجه کسب تجربه‌های سخت و گران‌بها بوده است. اعتقاد به قدرت برتر و پذیرش حکومت استبدادی<sup>۱</sup> و دیکتاتوری<sup>۲</sup>، سپس گذار به اشراف‌سالاری<sup>۳</sup> و نهایتاً رسیدن به دموکراسی، تجربه‌های دشوار و پاسخ‌های پرهزینه تاریخی به پرسش چگونگی حکومت است. دموکراسی متأخرترین پاسخ و مشروع‌ترین شیوه حکمرانی و مقبول‌ترین ساختار سیاسی است که در جوامع امروزی برای ایفای کارکردهای حاکمیتی پذیرش عمومی یافته است. به این دلیل که دموکراسی در پیرامون زندگی سیاسی نوین، فضایی از مشروعیت ایجاد می‌کند (هلد، ۱۳۹۰). دموکراسی دربرگیرنده ظرفیت‌هایی است که تغییر حکومت را بدون خشونت ممکن می‌سازد (پوپر، ۱۳۹۳). قابلیت‌هایی چون حضور فراگیر رسانه‌های آزاد، فعالیت آزادانه انجمن‌های مدنی، حاکمیت فرهنگ انتقادی، دستگاه قضایی مستقل و پارلمان مردمی در دموکراسی‌ها آن را به برترین شیوه حکومت‌داری موجود و کم‌هزینه‌ترین روش برای تغییر سیاست بدل کرده است.

پرسش از پیامدها و تأثیرات دموکراسی - به مثابه ساختار توسعه‌یافته سیاست - بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین پرسش در باب تأثیرپذیری دموکراسی از این زیرساخت‌ها از مهمترین پرسش‌های جامعه‌شناسی سیاسی است. مسئله نخست تا حدودی تبیین شده است: بدین معنا که تجربه بشری هم به لحاظ عقلانی و هم تاریخی ارجحیت دموکراسی بر دیگر اشکال حکومت و آثار و نتایج مترتب بر آن را به آزمون نهاده است. از نظر عقلانی نقش مردم در تعیین سرنوشت خود مقبول‌تر و مشروع‌تر از اشکال دیگر حاکمیتی است. تجارب تاریخی نیز تا کنون سازوکاری بهتر از مدیریت سیاسی دموکراتیک را نمایان نساخته است، به طوری که تمایلات و روندهای دموکراسی‌خواهی در اشکال صوری یا حقیقی آن به مطالبه عام و فراگیر جهانی بدل شده است. از این روست که برخی متفکران به دموکراسی به عنوان یک مدل موفق سیاسی نگاه می‌کنند که قابلیت کارایی و عرضه آن به تجربه تأیید شده

---

1 Autocracy  
2 Dictatorship  
3 Aristocracy

است (از جمله رالز، ۱۳۹۳ و رورتی، ۱۳۸۸). دموکراسی و مدیریت سیاسی دموکراتیک امروزه مصداق بارز حکمرانی خوب یعنی کارآمدی، مسئولیت‌پذیری، حاکمیت قانون، شفافیت و نبود فساد است.

پرسش دوم اما بنیادی‌تر و پاسخ‌های معطوف به آن پیچیده‌تر، متنوع‌تر و متکثرتر است. با فرض پذیرش اولویت دموکراسی بر سایر اشکال حکومت، مسئله مهم‌تر اکنون این است که گذار به دموکراسی چگونه ممکن است؟ چگونه است که در فرایند و مسیرهای تحول دموکراتیک برخی در نهادینه‌کردن دموکراسی موفق و تلاش‌های دیگران با شکست مواجه شده است؟ تجربه موفقیت‌آمیز کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی و در مقابل بیگانگی و قهر دموکراسی در کشورهای خاورمیانه چگونه قابل توضیح است؟ آیا گذار به دموکراسی تحولی تصادفی و پیش‌بینی‌ناپذیر است یا می‌توان تجربه‌های موفق و ناموفق و یا کم‌وکیف دموکراسی را تابعی از کم‌وکیف ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانست؟ بررسی حاضر تلاشی است در چارچوب پژوهش‌های معطوف به پرسش دوم و تبیین نظری پیدایش، تداوم و نهادینه‌شدن دموکراسی و آزمون تجربی دیدگاه‌های نظری با اتخاذ رویکرد تطبیقی میان‌کشوری.

### تأملی بر مطالعات تجربی

مطالعات گسترده، متنوع و متعددی در مورد دموکراسی و به‌ویژه در باب تعیین‌کننده‌های آن انجام شده است. تأثیرپذیری دموکراسی از شاخص‌های عموماً اقتصادی مسئله و موضوع اصلی برخی از این پژوهش‌ها است. در بخشی از این ادبیات اهمیت توسعه اقتصادی و رفاه زندگی در تحولات و روندهای دموکراتیک برجسته شده است. چن و فنگ (۱۹۹۹) گذار به دموکراسی را به سطح توسعه اقتصادی و هزینه برقراری و حفظ رژیم دموکراتیک مرتبط می‌دانند. بارو نشان داده است که در فقدان توسعه اقتصادی، آزادی‌های سیاسی به‌وجودآمده در بیشتر کشورهای تازه استقلال‌یافته آفریقایی در اوایل دهه ۶۰ پایدار نبود اما بالعکس رژیم‌های توتالیتر شیلی، کره جنوبی، تایوان، اسپانیا و پرتغال در سایه رشد و رفاه اقتصادی توانستند به دموکراسی دست یابند (بارو، ۱۹۹۴: ۲۱-۲۲). این رابطه در پژوهشی که بولن و جکمن (۱۹۸۵) انجام داده‌اند نیز تأیید شده است. به عقیده آنها بدون توجه به نقش سایر متغیرها، تولید ناخالص داخلی متغیری مشخص و تأثیرگذار در دموکراسی سیاسی است. با وجود این، نارایان و همکارانش (۲۰۱۱) در تحقیقی بر روی ۳۰ کشور جنوب آفریقا نشان می‌دهند که افزایش در GDP در بلندمدت اثرات

مثبتی بر دموکراسی دارد و در رابطه‌ای متقابل، دموکراسی می‌تواند بر افزایش درآمد تأثیر بگذارد. این رابطه متقابل و دوجانبه در کار جیاوزای و تابلینی (۲۰۰۴) نیز دیده می‌شود.

وجه غالب تبیین‌های اقتصادی به اثرات معکوس و غیردموکراتیک وفور ثروت و درآمدهای حاصل از رانت منابع طبیعی از قبیل نفت و منابع معدنی یا رانت کمک‌های خارجی اشاره دارند. گلدبرگ و همکارانش (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای در ایالات متحده و در دوره‌ای ۷۳ ساله نشان می‌دهند که وابستگی به منابع طبیعی باعث کاهش رشد اقتصادی، عملکردهای توسعه‌ای ضعیف و سیاست‌های کمتر رقابتی می‌شود. راس (۲۰۰۱) با استفاده از تحلیل داده‌های سری‌های زمانی در فاصله سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۷ در بین ۱۳۳ کشور اثرات ضددموکراتیک ثروت نفتی را به آزمون تجربی گذاشته است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که اثرات مخرب نفت محدود به کشورهای خاورمیانه نیست بلکه در کشورهایی مانند اندونزی، مالزی، مکزیک و نیجریه نیز ثروت نفتی روندهای دموکراتیزاسیون را تحت تأثیر قرار داده است. در این مطالعه منابع معدنی غیرنفتی نیز تأثیراتی مشابه بر دموکراسی دارند. سیگل (۲۰۰۷) با استفاده از داده‌های صندوق بین‌المللی پول به تأثیرات حاکمیتی منابع طبیعی پرداخته و بیان می‌کند که ۸۰ درصد از کشورهای هیدروکربنی دارای دولت‌های اقتدارگرا هستند و تقریباً نیمی از ۴۴ کشور خودکامه، کشورهای هیدروکربنی و یا دارای مواد معدنی هستند. در تأیید این پژوهش‌ها فریمن و همکاران (۲۰۰۸) و همچنین کارل (۲۰۰۹) در مطالعات جداگانه‌ای پیوند درآمدهای نفتی با ناکارآمدی و بی‌ثباتی دولت و تضاد مسیرها و روندهای دموکراسی با صادرات نفت و مواد خام را به تجربه نشان داده‌اند. برخی از پژوهش‌های داخلی نیز چالش‌های همگرایی درآمدهای رانتی با کیفیت حکمرانی را مورد اشاره قرار داده و بر رابطه معکوس این قبیل درآمدها با دموکراتیزاسیون دلالت دارند (کبیری، ۱۳۹۵؛ صمدی و همکاران، ۱۳۹۱؛ موثقی و دلارام، ۱۳۹۱). تأثیر کمک‌های خارجی به مثابه یکی دیگر از منابع دولت‌های رانتیر محور مطالعه جانکوف و همکارانش (۲۰۰۸) است. آنها با مطالعه ۱۰۸ کشور جهان در طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹ به این نتیجه رسیدند که نسبت دریافت رانت کمک‌های خارجی به تولید ناخالص داخلی، با شاخص دموکراسی رابطه معکوس دارد و در مقایسه با رانت‌های نفتی این عامل حتی تأثیر به مراتب بیشتری دارد.

توجه به متغیرهای اجتماعی و فرهنگی در گذار دموکراتیک و بررسی نقش آن در تبیین دموکراسی بخش دیگری از ادبیات تجربی موجود است. رابرت پاتنام تفاوت دموکراسی در

مناطق مختلف ایتالیا و کارآیی و عملکرد متفاوت آن در مناطق شمالی و جنوبی را به تفاوت سرمایه اجتماعی مرتبط می‌کند (پاتنام، ۱۳۸۰). انجمن‌گرایی مناطق شمالی در برابر خانواده‌گرایی مناطق جنوبی نه تنها عملکرد بهتر دموکراسی بلکه رشد اقتصادی متفاوت این دو ایالت را تبیین می‌کند. نقش سرمایه اجتماعی در مطالعه ساعی و همکاران (۱۳۹۲) نیز مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های آنها دلالت بر آن دارند که با حذف کشورهای بلوک شرق، اعتماد اجتماعی در بیشتر موارد شرط لازم دموکراسی است. مطالعات تجربی اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۹) و پیلایی و همکاران (۲۰۱۱) نیز نقش عامل اعتماد اجتماعی به‌ویژه در اشکال تعمیم‌یافته آن در روندهای دموکراتیزاسیون را نشان می‌دهد.

مطالعه تطبیقی آلموند و وربا (۱۹۶۳) در پنج کشور آمریکا، انگلستان، آلمان، ایتالیا و مکزیک با عنوان «فرهنگ مدنی»، نخستین کار نظام‌یافته در پیوند دموکراسی و متعین‌های فرهنگی است. فرهنگ مدنی مدنظر آلموند و وربا ترکیبی از سه نوع فرهنگ مشارکتی، تابع و محدود و نوعی فرهنگ سیاسی متعادل و ایده‌آل نظام‌های سیاسی دموکراتیک است (آلموند و وربا، ۱۹۶۳). پژوهش‌هایی که دال (۱۹۷۱)، پای (۱۳۷۰)، دایموند (۱۹۹۸a و ۱۹۹۸b) و اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۳ و ۲۰۰۹) انجام داده‌اند نیز نشان می‌دهد که فرهنگ مؤلفه بنیادی در پایداری، تحکیم و تغییر و تحولات دموکراسی است.

در پژوهشی نزدیک به مطالعه حاضر، ساعی و زارعیان (۱۳۹۲) تلاش کرده‌اند به تبیین جامعه‌شناختی دموکراسی بر اساس متغیرهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بپردازند اما در تحلیل نهایی مطالعه آنها صرفاً به متغیرهای سرمایه اجتماعی، نابرابری در توزیع درآمد و درآمدهای غیررانتی محدود شده است. رویکرد نظری جامع و چندبعدی، بررسی شاخص‌های چندگانه تأثیرگذار بر دموکراسی و استفاده از دقیق‌ترین و جدیدترین داده‌ها و شاخص‌های سنجش دموکراسی، وجه اصیل و نوآورانه این پژوهش نسبت به مطالعات پیشین است.

### چارچوب نظری

اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی سیاسی عوامل متعددی را در چگونگی گذار به دموکراسی و تبیین آن مورد بررسی قرار داده‌اند. یکی از نخستین و شاخص‌ترین تحلیل‌ها ناظر بر همگرایی دموکراسی با منابع، سرمایه‌ها و بسترهای اقتصادی مناسب است. لیپست نخستین کسی است که

پیش شرط اصلی برای ایجاد و توسعه دموکراسی را توسعه اقتصادی و رفاه اقتصادی می‌داند (لیپست، ۱۹۵۹: ۶۹). این استدلال بعدها توسط کسانی چون روشمایر و همکاران (۱۹۹۲)، دایموند (۱۹۹۲)، لیپست و همکاران (۱۹۹۳) و هانتینگتون (۱۳۷۳) بسط داده شده است. مدافعان این رویکرد بسیاری از مناطق جهان توسعه‌نیافته، عقب‌مانده و مستعمره را شاهد مثال می‌آورند که فاقد آمادگی لازم برای پذیرش دموکراسی هستند (لفت‌ویچ، ۱۳۸۲: ۳). دیگران در مورد نشان‌دادن تأثیر منابع درآمدی و رشد و توسعه اقتصادی بر دموکراسی به تجربه کشورهای چون انگلستان در مراحل اولیه استعمار یا میزان دارایی‌های منابع طبیعی ایالات متحده و نروژ اشاره می‌کنند (مکیدفر و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

تبیین‌های اقتصادی البته الگوی منسجم و یکدستی از چگونگی گذار به دموکراسی ارائه نمی‌دهند و به شیوه‌های متفاوتی این رابطه علی را تحلیل می‌کنند. بر طبق سنتی نظری در علوم اجتماعی - که سرآغاز آن به کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» بریگتون مور (۱۹۶۶) - برمی‌گردد توسعه اقتصادی در شرایط پیدایش و شکل‌گیری طبقه متوسط می‌تواند به دموکراسی منتهی شود. اهمیت طبقه متوسط توسط عمده‌دانشمندان سنت نظری مدرنیزاسیون مورد تأکید قرار گرفته است. هانتینگتون نقش کلیدی طبقه متوسط در کاهش تضادهای توزیعی که به بی‌ثباتی دموکراسی منجر می‌شوند را برجسته می‌کند: «توسعه اقتصادی باعث گسترش طبقه متوسط می‌شود .... دموکراسی در سایه نقش اکثریت قابل تصور است و تحقق آن در وضعیت نابرابری که در آن اکثریتی بزرگ و محروم در برابر اقلیتی کوچک و ثروتمند قرار دارد بسیار دشوار است» (هانتینگتون، ۱۹۹۱: ۶۶). رابرت دال نیز با اتکای به رویکردی مشابه اذعان می‌کند شهروندانی که از نظر اقتصادی نابرابرند بعید است بتوانند به برابری سیاسی دست یابند (دال، ۱۳۷۸: ۱۹۹). تصور دموکراسی در بستر جامعه نابرابر [طبقه متوسط کوچک] ممکن نیست. جوامع با نابرابری زیاد نه تنها نمی‌توانند دموکراتیک شوند بلکه ثبات و کارایی نظام‌های سیاسی دموکراتیک نیز در نتیجه نارضایتی شهروندان و تضادهای حاصل از آن ممکن است تهدید شود (آسیموگلو و رایبسنون، ۲۰۰۶).

در تبیین اقتصادی دموکراسی بخش دیگری از تحلیل‌ها با عنوان «پارادکس وفور»<sup>۱</sup> (اکونومیست، ۲۰۰۵) و بلائی منابع<sup>۱</sup> (ساج و وارنر، ۲۰۰۱ و آوتی، ۲۰۰۳) اثرات ثروت و درآمد

بالا بر دموکراتیزاسیون را بدبینانه تفسیر می‌کنند. اقتدارگرایی، فساد، رکود اقتصادی (باسیداو و لای، ۲۰۰۹)، نظامی‌گری، دموکراسی‌ستیزی و اقتدار سرکوب‌گرایانه (راس، ۲۰۰۱) نتایج و پیامدهای منفی و فور منابع است. در این رویکرد نوع و کیفیت درآمدهای دولت - درآمد مالیاتی یا درآمدهای رانتی (مانند منابع معدنی، منابع نفتی، کمک‌های خارجی و درآمدهای حاصل از ترانزیت کالا) - عامل تعیین‌کننده در گشایش و تصلب نظام‌های سیاسی است. استدلال این گروه از محققان این است که وقتی دولت‌ها درآمد کافی از منابع رانتی کسب می‌کنند وابستگی کمتری به مالیات شهروندان داشته و به نوبه خود کمتر پاسخگوی مطالبات آنان خواهند بود (هرب، ۲۰۰۵). از این روست که برخی محققان به امکان‌ناپذیری دموکراسی و نظام نمایندگی در غیاب یک سیستم منسجم مالیاتی اشاره کرده‌اند (کِلُو، ۱۹۹۹). راس استدلال می‌کند که وابستگی دولت‌ها به منابع رانتی از جمله نفت می‌تواند تأثیرات ضددموکراتیک از خود به جای بگذارد. «اثر رانتیر<sup>۱</sup>»، «اثر سرکوب‌گرانه<sup>۲</sup>» و «اثر مدرنیزاسیون<sup>۳</sup>» تأثیرات سه‌گانه‌ای است که ثروت نفتی از مجرای آنها می‌تواند مانع دموکراسی شود (راس، ۲۰۰۱). در این چشم‌انداز توسعه اقتصادی یا سطح درآمد سرانه بالای رانتینه تنها موجد و تقویت‌کننده دموکراسی نیست بلکه وفور درآمد ممکن است مانع روندهای دموکراتیک شده و اقتدارگرایی را تشدید کند.

دیگران استدلال می‌کنند نقش و تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی در گذار دموکراتیک و تحکیم آن اگر بیشتر از سرمایه‌های اقتصادی نباشد کمتر هم نیست. این تحلیل‌ها دموکراسی و به‌ویژه پایداری آن را در پیوند اجتناب‌ناپذیر با منابع و ظرفیت‌های موجود در نظام اجتماعی - فرهنگی می‌بینند. تئوری مدرنیزاسیون نشان می‌دهد گرچه توسعه اقتصادی به مثابه پیش‌نیاز یا پیش‌شرط توسعه سیاسی ضروری است اما مکانیزم تأثیرگذاری آن عمدتاً از خلال فرایندهای اجتماعی و فرهنگی قابل تشخیص است. اینگلهارت می‌گوید «اگر دموکراسی خود به خود از ثروت منتج می‌شد، در آن صورت کویت و لیبی باید نمونه‌هایی از یک حکومت دموکراتیک بودند (اینگلهارت، ۱۹۹۷: ۱۶۱). تخصصی‌شدن شغلی<sup>۴</sup> و سطوح بالای آموزشی<sup>۵</sup> متغیرهای اجتماعی اساسی پیونددهنده رشد اقتصادی به دموکراسی هستند (همان، ۱۶۳). هانتینگتون تغییر

1 Resources Curse Thesis

2 Rentier Effect

3 Repression Effect

4 Modernization Effect

5 Occupational Specialization

6 Higher Levels of Education

از رژیم‌های اقتدارگرای دهه‌های ۷۰ و ۸۰ به نظام‌های دموکراتیک را نتیجه ارتقا و بهبود سطح اقتصادی می‌داند که به گسترش باسواد، آموزش و شهرنشینی منجر شده، طبقه متوسط را وسعت بخشیده و ارزش‌ها و رفتارهای حامی دموکراسی را تقویت کرده است (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۱۲۰). لرنر (۱۳۸۳) تأثیر بهبود بهداشت فیزیکی در دموکراتیزاسیون را برجسته می‌کند و لیپست (۱۹۵۹) در تحلیل کلاسیک خود نشان می‌دهد صنعتی‌شدن، شهرگرایی، آموزش بالا، رسانه‌های جمعی و افزایش بهداشت پیش‌شرط‌های دموکراسی پایدار و باثبات هستند.

نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی در سطحی دیگر بر این باورند که سیاست دموکراتیک سختی با روابط اجتماعی پیشامدن و سرمایه اجتماعی محدود و درون‌گروهی ندارد. اقتضای توسعه چندجانبه، روابط و تعاملات اجتماعی بالا، اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته، مشارکت و همیاری اجتماعی برون‌گروهی و گسترش فعالیت‌های مدنی است. توکویل بر اهمیت مشارکت اجتماعی در امور سیاسی و اجتماعی و نقش آن در ایجاد و محافظت از دموکراسی اشاره می‌کند (به نقل از آرون، ۱۳۸۷: ۲۶۵). پاتنام در مطالعات مختلف خود به این نتیجه می‌رسد که سطح بالاتر سرمایه اجتماعی با نظام‌های سیاسی دموکراتیک و افزایش سجایای مدنی و شکوفایی اقتصادی رابطه مستقیم دارد (پاتنام، ۱۳۸۰، ۱۹۹۵a، ۱۹۹۵b، ۱۹۹۹). کلمن و فوکویاما نیز از منظر کلان و عام‌تر به پیامدهای سرمایه اجتماعی توجه نشان می‌دهند (کلمن، ۱۳۷۷، ۱۹۸۸ و فوکویاما، ۱۳۷۹). سرمایه اجتماعی در قالب انجمن‌های داوطلبانه و شبکه‌های جامعه مدنی هم اثرات بیرونی و هم اثرات درونی بر دموکراسی دارد. تأثیرات بیرونی سرمایه اجتماعی در واحد سیاسی بزرگتر (حکومت) و کارآمدی حکومت‌ها و دموکراتیک‌شدن آنها خود را نشان می‌دهد و تأثیرات درونی سرمایه اجتماعی عادات دموکراتیک، روحیه جمعی، مهارت‌های عملی و سجایای مدنی لازم برای شرکت در زندگی جمعی را القا می‌کند (پاتنام، ۱۹۹۹: ۳۳۸).

نظام فرهنگی و قابلیت‌های آن در قبض و بسط ارزش‌های فرهنگی دموکراتیک از دیگر عوامل تأثیرگذار در جهت‌گیری‌های دموکراسی‌خواهانه نظام سیاسی است. مطابق این تحلیل نظام سیاسی دموکراتیک نتیجه فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. آلموند و وربا (۱۹۶۳) ثبات سیاسی پایدار و کارایی نظام‌های سیاسی را به نوع خاصی از فرهنگ سیاسی یعنی فرهنگ مدنی مرتبط می‌دانند. به عقیده آنها این نوع فرهنگ سیاسی مناسب‌ترین و مطلوب‌ترین فرهنگ در یک نظام دموکراتیک پایدار است. رابرت دال (۱۹۶۱) فرهنگ سیاسی را به مسئله دموکراسی و نیز



فرهنگ نخبگان ارتباط داده و ضرورت نفوذ فرهنگ دموکراسی در سطح نخبگان را برای ظهور دموکراسی اجتناب‌ناپذیر می‌داند. لوسین پای (۱۳۷۰) با مرتبط‌ساختن ارزش‌هایی چون اعتماد، برابری، آزادی و وفاق به فرهنگ سیاسی آن را به توسعه سیاسی پیوند می‌دهد. لاری دایموند (۱۹۹۸a، ۱۹۹۸b، ۲۰۰۳) «باور به مشروعیت دموکراتیک» را گزاره بنیادی در تحلیل رابطه بین دموکراسی و فرهنگ سیاسی می‌داند و بر این اعتقاد است که دموکراسی بیش از هر چیزی به شهروندان دموکرات نیازمند است. آلموند و پاول (۱۳۷۵) نیز فرهنگ‌سیاسی را با توانایی‌های نظام سیاسی (ثبات و توسعه سیاسی) و ایستارها و احساسات شهروندان نسبت به آن مورد بررسی قرار می‌دهند. به نظر آنها توسعه سیاسی بازتاب میزان عرفی شدن فرهنگ‌سیاسی است. رونالد اینگلهارت در دفاع از نظریه فرهنگ سیاسی خاطر نشان می‌سازد که واکنش‌های سیاسی از فرهنگی به فرهنگ دیگر و حتی در درون خرده‌فرهنگ‌های یک جامعه متفاوت است و اینکه تفاوت‌های بین فرهنگی به طور مستقل و پایدار وجود دارند و می‌توانند پیامدهای سیاسی داشته باشند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۷). ساموئل هانتینگتون با تأکید بر تعیین‌بخشی ساختار فرهنگی و در ارزیابی پیامدهای نظام‌های فرهنگی از ناسازگاری و غیرقابل جمع بودن نظام فرهنگی اسلام با دموکراسی سخن می‌گوید، با این استدلال که نظام فرهنگی اسلام در ضدیت با ارزش‌های لیبرال دموکراسی است (هانتینگتون، ۱۹۹۶). در تبیین فرهنگی چنین فرض می‌شود که اگر فرهنگ سیاسی آمادگی تکثرگرایی، مشارکت سیاسی و تحول دموکراتیک را نداشته باشد، سیاست دموکراتیک محقق نخواهد شد.

علاوه بر تبیین‌های سه‌گانه فوق دیدگاه‌های دیگری وجود دارند که چگونگی گذار به دموکراسی را در متن ساختار سیاسی جستجو می‌کنند و بر این باورند که اگر نظام سیاسی آمادگی پذیرش اقتدار دموکراتیک را نداشته و اراده حاکمان سیاسی بر تغییر نظام سیاسی به سمت و سوی یک نظام دموکراتیک جهت‌گیری نشده باشد، تحقق دموکراسی ممکن نخواهد بود. صورتبندی نظری تبیین‌های سیاسی را می‌توان در تئوری استبداد شرقی مشاهده کرد که بازتولید ساختارهای اقتدارگرا را به ماهیت ساختارهای سیاسی موجود و تاریخ سیاسی جوامع مرتبط می‌داند.<sup>۱</sup> با وجود این، بیشتر اندیشمندان حتی اگر ظهور نظام‌های سیاسی دموکراتیک را

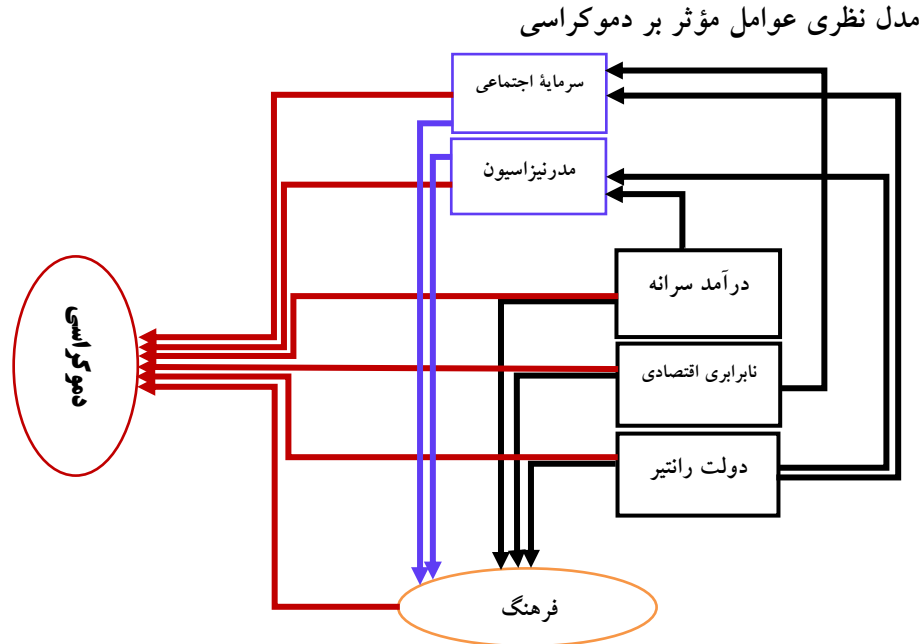
۱. برای مثال وجه غالب مطالعات معطوف به توسعه‌نیافتگی سیاسی ایران تئوری‌هایی هستند که از چشم‌انداز نظریه «استبداد شرقی» به مسئله دموکراسی و ناکارآمدی آن نگاه می‌کنند (از جمله کاتوزیان، ۱۳۸۳؛ و آبراهامیان، ۱۳۷۶).

واقعیتی مرتبط به تاریخ دولت‌ها و ماهیت تاریخی نظام‌های سیاسی تلقی کنند، تداوم، تحکیم و کارایی آن را بدون بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناسب ممکن نمی‌دانند.

### فرضیات و مدل نظری گذار به دموکراسی

تبیین‌های سه‌گانه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را می‌توان در ۶ فرضیه اصلی شامل «اثر درآمد سرانه»، «اثر نابرابری اقتصادی»، «اثر دولت رانتیر»، «اثر مدرنیزاسیون»، «اثر سرمایه اجتماعی» و «اثر فرهنگ دموکراتیک» صورتبندی کرد. «اثر درآمد سرانه»، «اثر نابرابری اقتصادی» و «اثر دولت رانتیر» فرضیات سه‌گانه مستخرج از تبیین‌های اقتصادی دموکراسی است. بر اساس فرضیه نخست «به نظر می‌رسد گذار دموکراتیک بدون وجود حداقل‌هایی از زیرساخت‌های اقتصادی توسعه‌یافته ممکن نباشد» (فرضیه ۱)، فرضیه دوم اثر اقتصادی، ناظر بر امکان‌ناپذیری دموکراسی و «نابرابری اقتصادی» است (فرضیه ۲) و فرضیه سوم بیانگر این است که وابستگی دولت‌ها به منابع رانتی مانع دموکراسی است (فرضیه ۳). تئوری‌های اجتماعی تبیین‌کننده دموکراسی مبنای نظری فرضیات دوگانه «اثر مدرنیزاسیون» و «اثر سرمایه اجتماعی» است. اثر مدرنیزاسیون فرض می‌کند که «دموکراسی و پایداری آن مستلزم زمینه‌های مناسب اجتماعی چون سطوح بالای آموزشی، افزایش بهداشت، صنعتی‌شدن، شهرگرایی و کاربرد رسانه‌های جمعی است» (فرضیه ۴) و اثر سرمایه اجتماعی نیز بیانگر این است که دموکراسی وابستگی نزدیکی با پیوندهای اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی» دارد (فرضیه ۵). نهایتاً فرضیه «اثر فرهنگ دموکراتیک» را می‌توان این‌گونه صورتبندی کرد که «سیاست دموکراتیک مستلزم ارزش‌ها و نگرش‌های دموکراتیک و باور به مشروعیت دموکراتیک است (فرضیه ۶).

هر یک از ۶ متغیر اصلی تأثیرگذار بر دموکراسی ممکن است از یکدیگر تأثیر بپذیرند. در این چارچوب می‌توان مدلی چند وجهی از روابط متغیرهای تأثیرگذار بر دموکراسی ترسیم کرد که در آن هر یک از متغیرها صرفاً اثرات مستقیم بر دموکراسی ندارند بلکه با تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از یکدیگر می‌توانند آثار غیرمستقیم نیز داشته باشند.



مطابق با تئوری مدرنیزاسیون، توسعه اقتصادی به‌ویژه توسعه اقتصادی مولد و سرمایه‌دارانه از طریق مدرنیزه‌کردن جامعه، یعنی ارتقای سطح آموزش و تخصصی‌شدن شغلی، افزایش بهداشت، توسعه رسانه‌های ارتباط جمعی، صنعتی‌شدن و شهرنشینی، گذار به دموکراسی را تسهیل یا ممکن می‌کند. از رویکردی دیگر، نظریه‌پردازان پارادوکس وفور یا بالای منابع، توسعه اقتصادی مبتنی بر منابع رانته را نه فقط برای دموکراسی مضر می‌دانند بلکه بر این باورند که دولت برآمده از منابع رانته و درآمدهای غیرمولد اگرچه احتمال است گام‌هایی در مسیر مدرنیزاسیون بردارد اما در مقابل با تقویت اقتدارگرایی می‌تواند زمینه‌ساز تخریب سرمایه اجتماعی و بازتولید فرهنگ و ارزش‌های غیردموکراتیک شود. بر این مبنا شاخص درآمد سرانه و دولت رانته به مثابه دو بُعد از ابعاد سه‌گانه تبیین اقتصادی می‌توانند شاخص‌های مدرنیزاسیون، سرمایه اجتماعی و همچنین شاخص فرهنگ دموکراتیک را دگرگون ساخته و از این طریق تأثیرات مستقیم و مثبت یا معکوس و منفی بر دموکراسی داشته باشند. نابرابری اقتصادی نیز به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای اقتصادی، همانگونه که در تحلیل هانتینگتون

انعکاس یافته است، ممکن است از طریق اثرات منفی بر سرمایه اجتماعی و ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی، مانع تحقق دموکراسی شود.

در سطحی دیگر، مدرنیزاسیون و سرمایه اجتماعی به مثابه ابعاد دوگانه شاخص اجتماعی، با دگرگون‌ساختن ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی، به دموکراتیزه‌شدن سیاست مرتبط می‌شوند. این‌گلهارت در مطالعه اخیر خود نشان داده است زمانی که مدرنیزاسیون شکل گرفت و ارزش‌های مادی یعنی نیازهای شغلی، بهداشتی و تغذیه‌ای برآورده شدند، ارزش‌های فرامادی، از جمله تمایل به خودابرازی و آزادی فردی پدیدار می‌شود. پدیداری این ارزش‌ها به نوبه خود دولت دموکراتیک را تقویت می‌کند. نقش سرمایه اجتماعی در شکل‌گیری و تقویت فرهنگ دموکراتیک نیز به خوبی در تحلیل پاتنام از اثرات درونی سرمایه اجتماعی منعکس شده است. آنجا که نشان می‌دهد سطح بالاتر سرمایه اجتماعی با افزایش سجایای مدنی و عادات دموکراتیک پیوند تنگاتنگ دارد.

### روش‌شناسی

این مطالعه به شیوه اسنادی و با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های جهانی شامل داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS)<sup>۱</sup>، گزارش توسعه انسانی (HDI)<sup>۲</sup>، بانک جهانی<sup>۳</sup>، واحد اطلاعات اکونومیست (EIU)<sup>۴</sup> و پایگاه جهانی نابرابری درآمدی (WIID)<sup>۵</sup> در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ به اجرا درآمده است. جامعه آماری شامل همه کشورهای جهان است؛ با وجود این به دلیل فقدان داده‌های آماری نهایتاً ۷۹ کشور انتخاب شده‌اند. داده‌های هر کشور در تمامی شاخص‌ها از نظر سال موردبررسی همسان‌سازی شده است.

### شاخص‌ها و متغیرها

تعاریف و اندازه‌گیری شاخص‌ها و متغیرهای مورد استفاده و همچنین پایگاهی که داده‌ها از آن استخراج شده‌اند در جدول ۱ تلخیص شده است.

---

1 World Values Survey (WVS)  
 2 Human Development Index (HDI)  
 3 World Bank  
 4 Economist Intelligence Unit (EIU)  
 5 World Income Inequality Database (WIID)

جدول ۱) مفاهیم و متغیرها، نحوه اندازه‌گیری و منبع داده‌ها

منبع داده	معرف‌ها و گویه‌ها	شاخص‌ها: ابعاد و مؤلفه‌ها	
EIU (2017)	این مؤلفه بر اساس ۱۲ معرف از قبیل: رقابتی‌بودن انتخابات، عادلانه‌بودن انتخابات، حق شرکت در انتخابات برای همه، رأی آزادانه بدون ترس از تهدیدات و ... مورد سنجش قرار گرفته است.	روند انتخابات و پلورالیسم	
	این مؤلفه بر اساس ۱۳ معرف از قبیل: آزادی نمایندگان مردم در تعیین سیاست‌های دولت، رجحان مجلس به دیگر بخش‌ها، وجود نظام کنترل قدرت دولت، عدم دخالت ارتش و سرویس‌های امنیتی، عدم دخالت خارجی و ... مورد سنجش قرار گرفته است.	عملکرد دولت	
	این مؤلفه بر اساس ۱۳ معرف از قبیل: وجود رسانه‌ها و مطبوعات آزاد، آزادی بیان و اعتراض، پوشش رسانه‌ای قدرتمند و ... مورد سنجش قرار گرفته است	آزادی‌های مدنی	
HDR (2017)	سرانه GDP (بر حسب برابری قدرت خرید به دلار)	درآمد سرانه	
WIDER (2017)	شاخص GINI	نابرابری درآمدی	
World Bank (2017)	درآمد مالیاتی (% از GDP)	درآمد مالیاتی	
	درآمدهای رانتی حاصل از منابع طبیعی (% از GDP)	درآمدهای رانتی	
HDR (2017)	- سال‌های موردانتظار تحصیل	آموزش	مدرنیزاسیون
	- میانگین سال‌های حضور در مدرسه	شه‌نشینی	
	- درصد جمعیت شهرنشین به کل جمعیت	بهداشت	
WVS (2017)	سؤالات ۷۲۴ و ۷۵۶ و ۷۱۰۲ تا ۷۱۰۷ در پرسشنامه پیمایش ارزش‌های جهانی:	اعتماد اجتماعی	سرمایه اجتماعی
	- اعتماد به افراد جامعه یا بدبینانه نسبت به افراد جامعه		
	- اعتماد به خانواده، همسایه‌ها، آشنایان، برخورد اولی‌ها، ادیان و ملل دیگر		

ادامه جدول (۱) مفاهیم و متغیرها، نحوه اندازه‌گیری و منبع داده‌ها

منبع داده	معرف‌ها و گویه‌ها	شاخص‌ها: ابعاد و مؤلفه‌ها	
	سؤالات ۷۱۰۸ تا ۷۱۲۶ در پرسشنامه پیمایش ارزش‌های جهانی: - میزان اعتماد به نهادهایی چون نیروهای مسلح، رسانه‌ها، مجلس، دولت، تلویزیون، احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، دادگاه‌ها و ...	اعتماد نهادی	
	سؤالات ۷۳۷ تا ۷۴۴ در پرسشنامه پیمایش ارزش‌های جهانی: - تمایل به همسایگی با گروه‌های مختلف از جمله سایر نژادها، ادیان و اقوام، مهاجران، معتادان، بیماران و ...	مدارای اجتماعی	
	سؤالات ۷۱۹۸ تا ۲۰۸۷ در پرسشنامه پیمایش ارزش‌های جهانی: - موجه یا ناموجه دانستن رفتارهایی چون پرداخت کرایه تاکسی، پرداخت مالیات، دریافت رشوه، سقط جنین، سوءاستفاده از مزایای دولتی و ...	رفتار مدنی	
	سؤالات ۷۲۵ تا ۷۳۲ در پرسشنامه پیمایش ارزش‌های جهانی: - عضویت فعال در سازمان‌ها ورزشی، مذهبی، احزاب سیاسی، انجمن‌های خیریه، اصناف و ...	مشارکت اجتماعی	
	- ترجیح اظهارنظر و مشارکت در حاکمیت بر نظم و ثبات آمرانه - ترجیح آزادی بیان بر نظم و ثبات آمرانه - ترجیح مشارکت مردم در امور محلی بر مبارزه و مقابله شدید با جرائم	ارزش‌های فرامادی‌گرایانه	شاخص‌های فرهنگی
	- تأکید بر مستقل بودن - تأکید بر پشتکار و کوشا بودن - عدم تأکید بر مطیع و فرمانبردار بودن - عدم تأکید بر ایمان مذهبی	شاخص استقلال	
	- نفی ارجحیت مردان نسبت به زنان در مواجهه با بیکاری - به‌عنوان رهبر سیاسی - مدیر تجاری - در داشتن تحصیلات	گرایش جنسیتی برابری‌خواهانه	
	- نفی رهبری قدرتمند اقتدارگرا - نفی حکومت نظامی - حمایت از نظام سیاسی دموکراتیک - نفی دخالت ارتش در امور در صورت بی‌کفایتی دولت - اهمیت زیستن در نظام دموکراتیک	باور به دموکراسی	

## یافته‌ها و نتایج

### ۱) شاخص دموکراسی<sup>۱</sup> و وضعیت کشورهای مورد مطالعه

شاخص دموکراسی در گزارش واحد اطلاعات اکونومیست (EIU) بر اساس ۵ مقوله یا مؤلفه «روند انتخابات و کثرت گرایی»<sup>۲</sup>، «عملکرد دولت»<sup>۳</sup>، «آزادی‌های مدنی»<sup>۴</sup>، «مشارکت سیاسی»<sup>۵</sup> و «فرهنگ سیاسی دموکراتیک»<sup>۶</sup> مورد سنجش قرار گرفته است که در مطالعه حاضر فقط از سه مؤلفه نخست در سازه دموکراسی استفاده شده است.<sup>۷</sup> در هر مؤلفه کشورها بر اساس مقیاسی ۱۰ درجه‌ای از ۰ تا ۱۰ رتبه‌بندی شده و امتیاز کل (یا نمره دموکراسی) از طریق محاسبه میانگین ساده سه مؤلفه محاسبه شده است. وضعیت دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه به شرح جدول ۲ است.

جدول ۲) شاخص دموکراسی و وضعیت کشورهای مورد مطالعه (میانگین ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴)

نوع دموکراسی	کشورهای مورد مطالعه و موقعیت آنها در خوشه‌های ۴ گانه
دموکراسی کامل (امتیاز ۸ تا ۱۰)	۱. نروژ ۲. سوئد ۳. نیوزلند ۴. کانادا ۵. استرالیا ۶. اروگوئه ۷. سوئیس ۸. فنلاند ۹. هلند ۱۰. شیلی ۱۱. آلمان ۱۲. بریتانیا ۱۳. ژاپن ۱۴. اسپانیا ۱۵. برزیل ۱۶. فرانسه ۱۷. تایوان ۱۸. هند ۱۹. اسلوانی ۲۰. کره جنوبی ۲۱. استونی ۲۲. کلمبیا ۲۳. ایالات متحده ۲۴. لهستان ۲۵. افریقای جنوبی ۲۶. ترینیداد و توباگو ۲۷. قبرس ۲۸. ایتالیا ۲۹. مجارستان
دموکراسی شکننده (امتیاز ۶ تا ۷/۹)	۳۰. رومانی ۳۱. بلغارستان ۳۲. مکزیک ۳۳. فیلیپین ۳۴. صربستان و مونته‌نگرو ۳۵. پرو ۳۶. آرژانتین ۳۷. اندونزی ۳۸. مولداوی ۳۹. مالزی ۴۰. غنا ۴۱. اکوادور ۴۲. هنگ کنگ ۴۳. مالی ۴۴. اکراین ۴۵. گرجستان ۴۶. سنگاپور ۴۷. ترکیه ۴۸. تونس
رژیم‌های ترکیبی (امتیاز ۴ تا ۵/۹)	۴۹. زامبیا ۵۰. تایلند ۵۱. پاکستان ۵۲. قرقیزستان ۵۳. ارمنستان ۵۴. لبنان ۵۵. موراو ۵۶. نیجریه
رژیم‌های اقتدارگرا (امتیاز ۰ تا ۳/۹)	۵۷. فلسطین ۵۸. اتیوپی ۵۹. روسیه ۶۰. اردن ۶۱. کویت ۶۲. بوركینافاسو ۶۳. لیبی ۶۴. الجزایر ۶۵. رواندا ۶۶. عراق ۶۷. آذربایجان ۶۸. مصر ۶۹. قطر ۷۰. بحرین ۷۱. قزاقستان ۷۲. بلاروس ۷۳. ویتنام ۷۴. چین ۷۵. ایران ۷۶. زیمبابوه ۷۷. یمن ۷۸. ازبکستان ۷۹. آندورا

(منبع: واحد اطلاعات اکونومیست، ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴)

- 1 Democracy Index
- 2 Electoral process and pluralism
- 3 Functioning of government
- 4 Civil liberties
- 5 Political participation
- 6 Democratic political culture

۷ مؤلفه‌های «فرهنگ سیاسی دموکراتیک» و «مشارکت سیاسی» بیانگر تعریفی عام از دموکراسی هستند که بیش از اینکه ناظر بر عملکرد نظام سیاسی باشند رفتار و فرهنگ سیاسی کنشگران سطح خرد یا شهروندان را مورد سنجش قرار می‌دهند. در حالی که سه مؤلفه نخست بر کارایی نظام سیاسی و عملکرد آن دلالت دارد و با تعریف دموکراسی در مقاله حاضر انطباق بیشتری دارد.

## ۲) بررسی رابطه همبستگی شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با شاخص دموکراسی

بررسی رابطه شاخص دموکراسی با تک‌تک متغیرها در ابعاد سه‌گانه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق ضریب همبستگی پیرسون بیانگر این است که رابطه همه متغیرها به جز متغیرهای «درآمد سرانه» و «نابرابری درآمدی» با شاخص دموکراسی معنی‌دار است. «درآمدهای رانتی» تنها متغیری است که رابطه‌ای منفی یا معکوس با شاخص دموکراسی دارد. رابطه سایر متغیرها مثبت و مستقیم است.

جدول ۳) ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل با شاخص دموکراسی

Sig.	ضریب تعین (R <sup>2</sup> )	ضریب پیرسون (r)	مؤلفه‌ها	متغیرهای مستقل
۰/۳۹۶	۰/۰۱	۰/۰۹۷	درآمد سرانه	شاخص‌های اقتصادی
۰/۹۷۰	۰/۰۰	-۰/۰۰۴	نابرابری درآمدی	
۰/۰۰۸	۰/۱۰	۰/۳۱۶	درآمد مالیاتی	
۰/۰۰۰	۰/۳۲	-۰/۵۶۱	درآمدهای رانتی (رانت منابع طبیعی)	
۰/۰۰۰	۰/۳۰	۰/۵۴۸	آموزش	شاخص‌های اجتماعی
۰/۰۰۱	۰/۱۴	۰/۳۶۲	شهرنشینی	
۰/۰۰۰	۰/۲۲	۰/۴۶۷	بهداشت	
۰/۰۰۶	۰/۱۰	۰/۳۰۹	اعتماد اجتماعی	شاخص‌های فرهنگی
۰/۰۴۲	۰/۰۶	۰/۲۳۱	اعتماد نهادی	
۰/۰۰۰	۰/۲۸	۰/۵۲۳	مدارای اجتماعی	
۰/۰۰۰	۰/۴۳	۰/۶۵۶	رفتار مدنی	
۰/۰۰۰	۰/۰۹	۰/۲۹۷	مشارکت اجتماعی	شاخص‌های فرهنگی
۰/۰۰۰	۰/۳۵	۰/۵۸۷	ارزش‌های فرامادی‌گرایانه	
۰/۰۰۰	۰/۱۹	۰/۴۱۰	استقلال	
۰/۰۰۰	۰/۵۷	۰/۷۵۳	گرایش برابرخواهانه جنسیتی	
۰/۰۰۰	۰/۲۱	۰/۴۵۷	باور به دموکراسی	



### ۳) تحلیل رگرسیون چندگانه عوامل مؤثر بر دموکراسی

به منظور ارزیابی تأثیرات علی همزمان متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر شاخص دموکراسی از تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شده است. نتایج این تحلیل به شرح جداول ۴ و ۵ است:

جدول ۴) تلخیص مدل رگرسیونی

ANOVA		ضریب تعیین تعدیل شده (Adjust R <sup>2</sup> )	ضریب تعیین (R <sup>2</sup> )	ضریب همبستگی چندگانه (R)	انحراف استاندارد	میانگین	متغیرهای وارد شده در مدل Backward
Sig.	F						
۰/۰۰۰	۲۰/۹۵	۰/۶۹	۰/۷۲	۰/۸۵	۶/۴۱	۱۵/۹۸	درآمد مالیاتی
					۹/۳۹	۷/۳۵	درآمدهای رانته
					۰/۱۶	۰/۷۲	آموزش
					۲۱/۲۹	۶۴/۲۳	شهرنشینی
					۰/۲۱	۰/۸۳	بهداشت
					۰/۶۵	۰/۰۴	اعتماد اجتماعی
					۰/۹۶	-۰/۰۲	اعتماد نهادی
					۰/۹۳	-۰/۰۶	مدارای اجتماعی
					۱/۰۳	۰/۰۴	رفتار مدنی
					۱/۰۴	-۰/۰۱	مشارکت اجتماعی
					۰/۲۱	۱/۷۵	ارزش‌های فرامادی گرایانه
					۰/۵۳	-۰/۱۶	استقلال
۰/۹۷	-۰/۰۲	باور به دموکراسی					

متغیر وابسته: شاخص دموکراسی

نتایج آزمون F معناداری مدل رگرسیونی را نشان می‌دهد (Sig = ۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی چندگانه بیانگر شدت همبستگی بالای بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته است

( $R=0/850$ ). بر اساس ضریب تعیین تعدیل‌شده، این متغیرها در مجموع می‌توانند تقریباً ۷۰ درصد از واریانس شاخص دموکراسی را تبیین کنند.

جدول ۵) متغیرهای پیش‌بینی‌کننده و ضرایب بتا

آماره‌های هم‌خطی		Sig.	T	ضرایب	ضرایب غیراستاندارد		متغیرهای واردشده در مدل Backward	
VIF	Tolerance			استاندارد	خطای استاندارد	B	مقدار ثابت (Constant)	اقتصادی
			بتا					
		۰/۰۰۰	۸/۵۷		۰/۶۶۶	۵/۷۰		
۱/۲۰	۰/۸۴	۰/۰۰۰	-۴/۱۶	-۰/۳۱۸	۰/۰۲۱	-۰/۰۹	درآمدهای رانتی	اقتصادی
۱/۳۰	۰/۷۷	۰/۰۱۵	۲/۵۰	۰/۱۹۹	۰/۰۰۹	۰/۰۳	شهرنشینی	اجتماعی
۱/۶۸	۰/۶۰	۰/۰۳۰	۲/۲۳	۰/۲۰۲	۰/۳۵۱	۰/۷۸	اعتماد اجتماعی	
۱/۳۳	۰/۷۵	۰/۰۰۴	۳/۰۱	۰/۲۴۳	۰/۲۱۴	۰/۶۴	اعتماد نهادی	
۱/۵۶	۰/۶۴	۰/۰۰۰	۴/۴۵	۰/۳۸۸	۰/۲۱۴	۰/۹۵	مشارکت اجتماعی	
۱/۹۵	۰/۵۱	۰/۰۰۴	۳/۰۲	۰/۲۹۴	۰/۲۴۲	۰/۷۳	رفتار مدنی	
۱/۲۹	۰/۷۷	۰/۰۰۰	۴/۳۹۶	۰/۳۵۰	۰/۲۰۹	۰/۹۲	باور به دموکراسی	فرهنگی

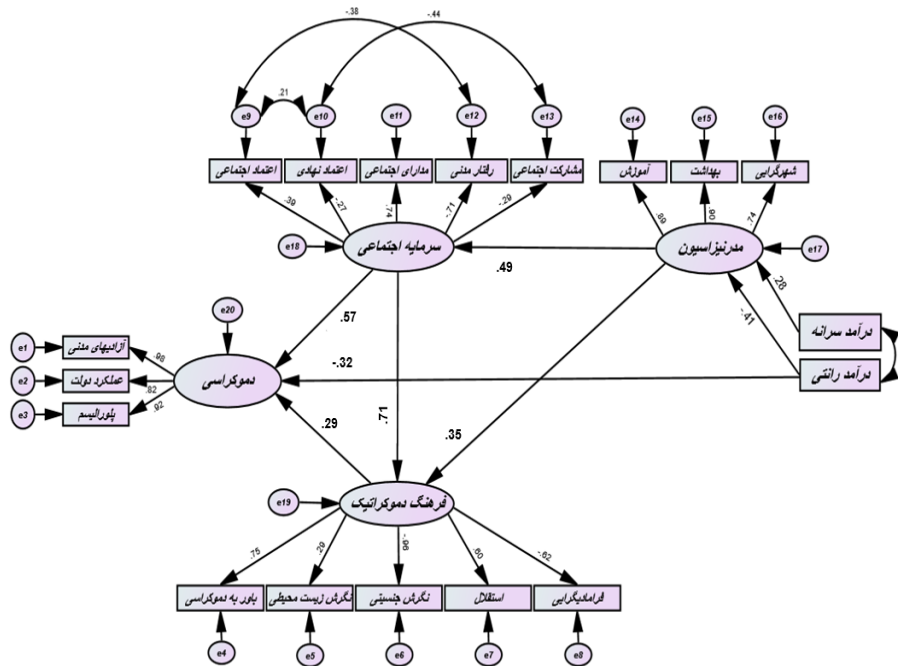
براساس تحلیل انجام‌شده، متغیرهای «درآمد مالیاتی»، «آموزش»، «بهداشت»، «مدارای اجتماعی»، «ارزش‌های فرامادی‌گرایانه» و «شاخص استقلال»، به دلیل فقدان تأثیر معنادار یا هم‌خطی بودن از مدل خارج شده‌اند. در بین متغیرهای باقیمانده، به ترتیب متغیرهای «مشارکت اجتماعی»، «باور به دموکراسی»، «درآمدهای رانتی»، «رفتار مدنی»، «اعتماد نهادی»، «اعتماد اجتماعی» و «شهرنشینی» دارای بیشترین ضریب بتا یا ضریب تأثیر هستند. ضریب تأثیر متغیر «درآمدهای رانتی» منفی و ضریب بقیه متغیرها مثبت است.

#### ۴) مدل‌یابی معادلات ساختاری عوامل مؤثر بر دموکراسی

به منظور تشخیص این موضوع که آیا روابط تئوریکي مفروض بین متغیرها در مرحله تدوین چارچوب مفهومی به‌وسیله داده‌ها تأیید می‌شوند یا خیر، از مدل معادله ساختاری استفاده شده

است. مزیت این روش در این است که از طریق ترکیب همزمان مدل اندازه‌گیری (تحلیل عاملی) و مدل ساختاری (تحلیل مسیر) به شیوه‌ای کارآمدتر و دقیق‌تر امکان ارزیابی تجربی مدل نظری مقاله را فراهم می‌سازد.

مدل‌یابی معادلات ساختاری عوامل مؤثر بر دموکراسی



جدول ۶) شاخص‌های برازش و اصلاح مدل

مقدار به دست آمده	مقادیر قابل قبول	شاخص برازش	
۲,۷۳۹	بین ۱ تا ۳	کای اسکوار هنجار شده	CMIN/DF
۰,۰۹۱	کمتر از ۰/۰۸	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	RMSEA
۰,۹۸۹	بالاتر از ۰/۹	شاخص نیکویی برازش	GFI
۰,۹۴۴	بالاتر از ۰/۹	شاخص نیکویی اصلاح شده	AGFI
۰,۹۴۸	بالاتر از ۰/۹	شاخص برازش هنجار شده	NFI
۰,۹۶۵	بالاتر از ۰/۹	شاخص برازش تطبیقی	CFI

شاخص‌های برازش مدل<sup>۱</sup> بیانگر برازش خوب و قابل قبول مدل تدوین شده است (جدول ۶). ارزیابی اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای تأثیرگذار نشان می‌دهد که سازه «سرمایه اجتماعی» (۰/۷۸) و «درآمد رانتی» (۰/۵۲-) بیشترین اثر را بر شاخص دموکراسی دارند. در مراتب بعدی سازه‌های «مدرنیزاسیون» (۰/۴۷) و «فرهنگ دموکراتیک» (۰/۲۹) قرار دارند. شاخص «درآمد سرانه» نیز با ۰/۱۳ کمترین اثر را بر شاخص دموکراسی دارد. تقریباً اثرات همه متغیرها -جز متغیر «درآمد رانتی»- بر شاخص دموکراسی مثبت و مستقیم است.

جدول ۷) مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر دموکراسی

رتبه	متغیرهای مستقل	اثرات مستقیم	اثرات غیرمستقیم	مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم (اثر کل)
۱	سرمایه اجتماعی	۰/۵۷	۰/۲۱	۰/۷۸
۲	درآمد رانتی	-۰/۳۲	-۰/۲۰	-۰/۵۲
۳	مدرنیزاسیون	-	۰/۴۷	۰/۴۷
۴	فرهنگ دموکراتیک	۰/۲۹	-	۰/۲۹
۵	درآمد سرانه	-	۰/۱۳	۰/۱۳

نکته قابل تأمل این است که متغیرهای «مدرنیزاسیون» و «درآمد سرانه» اثر مستقیم بر دموکراسی ندارند بلکه تأثیرات آنها غیرمستقیم و به واسطه متغیرهای میانی است. به این معنا که سازه «مدرنیزاسیون» از طریق تأثیر بر «سرمایه اجتماعی» و «فرهنگ دموکراتیک» و متغیر «درآمد سرانه» از طریق تأثیر بر شاخص «مدرنیزاسیون» است که می‌تواند دموکراسی را متأثر سازند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسئله محوری مقاله حاضر این است که شاخص دموکراسی به مثابه مفهومی دربرگیرنده مؤلفه‌های سه‌گانه «آزادی‌های مدنی»، «عملکرد دولت» و «روند انتخابات و پلورالیسم» در قلمرو نظام سیاسی چگونه از متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متأثر می‌شود. تبیین اقتصادی ناظر بر آزمون اثرات متغیرهای «درآمد سرانه»، «نابرابری درآمدی»، «درآمد مالیاتی» و «درآمد رانتی» بر شاخص دموکراسی است. تبیین اجتماعی اثرات سازه «مدرنیزاسیون» (آموزش،

بهداشت و شهرنشینی) و سازه «سرمایه اجتماعی» (اعتماد اجتماعی و نهادی، مدارای اجتماعی، رفتار مدنی و مشارکت اجتماعی) و تبیین فرهنگی اثرات سازه «فرهنگ دموکراتیک» (شامل ارزش‌های فرامادی گرایانه، شاخص استقلال، گرایش جنسیتی برابرخواهانه و باور به دموکراسی) بر شاخص دموکراسی را مورد سنجش قرار می‌دهد.

بررسی رابطه همبستگی بین هر یک از ابعاد و مؤلفه‌های متغیرهای سه‌گانه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با شاخص دموکراسی نشان می‌دهد که همه این متغیرها می‌توانند اثرات معنادار و تعیین‌کننده‌ای بر دموکراسی داشته و تقریباً ۷۰ درصد از واریانس شاخص دموکراسی را تبیین کنند. همچنین نتایج آزمون تجربی مدل نظری با کاربرد مدل‌یابی معادلات ساختاری تا حد زیادی روابط مفروض در چارچوب مفهومی مقاله را تأیید می‌کند. گرچه داده‌های تجربی بر اثرات نسبتاً متفاوت و کمیت و کیفیت متمایز شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دلالت دارد: «درآمد سرانه» و «درآمد رانته» از جمله متغیرهای اقتصادی هستند که شاخص دموکراسی را -البته به شیوه‌ای متفاوت- متأثر می‌سازند. متغیر «نابرابری درآمدی» به مثابه یکی دیگر از متغیرهای اقتصادی اثر معناداری بر دموکراسی ندارد. سازه‌های «مدرنیزاسیون» و «سرمایه اجتماعی» به عنوان متغیرهای مهم اجتماعی و سازه «فرهنگ دموکراتیک» به مثابه متغیر فرهنگی بر تغییرات شاخص دموکراسی تأثیر تعیین‌کننده دارند.

در بعد اقتصادی یافته‌ها نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی و درآمد سرانه برای تحول دموکراتیک مهم است اما این تأثیر همانگونه که در تئوری مدرنیزاسیون مورد تأکید قرار گرفته است، مستقیم و بی‌واسطه نیست؛ به این معنا که درآمد سرانه و توسعه اقتصادی بالا نه موجب دموکراسی بلکه مولد مجموعه‌ای از تغییرات اجتماعی است که می‌تواند زمینه‌ساز و محرک دموکراتیزاسیون شود. تغییراتی که می‌توان از آن به «مدرنیزاسیون» تعبیر کرد. از سوی دیگر، در بعد اقتصادی، نتایج مؤید تبیین‌های اقتصادی بدبینانه تئوری بلای منابع و به طور خاص دولت رانتیر است و نشان می‌دهد که درآمد رانته و دسترسی دولت‌ها به این منابع تأثیرات ضلّه‌دموکراتیک دارد. به طوری که کشورهای با درآمد رانته بالاتر نمره کمتری در شاخص دموکراسی دارند و بالعکس، دولت‌های غیررانتیر دموکراتیک‌ترند. نتایج همچنین منطبق و همسو با تئوری‌هایی است که گذار به دموکراسی و تحکیم و تقویت آن را بر اساس شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی تبیین می‌کنند. یافته‌ها دلالت دارند که مدرنیزاسیون به طور غیرمستقیم و از

طریق تأثیرگذاری بر سرمایه اجتماعی و نظام فرهنگی در تسهیل و تقویت روندهای دموکراتیزاسیون نقش دارد، سرمایه اجتماعی به شیوه‌ای مستقیم و غیرمستقیم سیاست دموکراتیک راتحت تأثیر قرار داده و امکان گذار به دموکراسی را تسهیل می‌کند و فرهنگ دموکراتیک می‌تواند جهت‌گیری‌های دموکراسی‌خواهانه نظام سیاسی را تقویت کرده و ثبات و پایداری آن را تضمین کند.

### منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶)، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر شیرازه
- آرون، ریمون (۱۳۸۷)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی
- آلموند، جی. و پاول، بی (۱۳۷۵)، جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۱۴-۱۱۳
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰)، دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور
- پای، لوسین (۱۳۷۰)، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه مجید محمدی، فصلنامه نامه فرهنگ، سال ۲، شماره ۱ و ۲
- پوپر، کارل (۱۳۹۳)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی
- دال، رابرت (۱۳۷۸)، درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران: نشر شیرازه
- زالز، جان (۱۳۹۳)، لیبرالیسم سیاسی، ترجمه موسی اکرمی، تهران: نشر ثالث
- رورتی، ریچارد (۱۳۸۸)، اولویت دموکراسی بر فلسفه، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، چاپ دوم
- ساعی، علی و زارعیان، مریم (۱۳۹۲) تبیین جامعه‌شناختی دموکراسی؛ مطالعه تطبیقی میان‌کشوری با رویکرد فازی از سال ۱۹۹۰-۲۰۱۰، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره ۱، ش ۴، صص ۲۱۷-۲۴۶

- ۸۳
- صمدی، سعید، درخشان، مرتضی، جلیلی کامجو، سید پرویز (۱۳۹۱)، ارزیابی مقایسه‌ای تأثیر سهم مالیات در GDP و سهم درآمدهای نفتی در GDP بر دموکراسی، راهبرد اقتصادی، ۱(۳)، ۶۹-۹۲
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایران
- کاتوزیان، همایون (۱۳۸۳) اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز
- کارل پوپر (۱۳۹۳)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی
- کبیری، افشار (۱۳۹۵)، تحلیل تطبیقی-فازی رابطه منابع مالی دولت و کیفیت حکمرانی (مطالعه بین کشوری)، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷ (۶۳)، ۵۵-۷۲
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷). بنیادهای نظری اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی
- لرنر، دانیل (۱۳۸۳)، گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- لفتویچ، آدریان، (۱۳۸۲)، دموکراسی و توسعه، ترجمه احد علی‌قلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو
- معیدفر، سعید؛ حاضری، علی محمد؛ طالبان، محمدرضا؛ احمدی، حسین (۱۳۹۰) آزمون نظریه نگرین منابع با رویکرد تحلیل تطبیقی بین کشوری، مسائل اجتماعی ایران، سال ۲، ش ۲، صص ۱۵۹-۱۸۴
- موثقی، سید احمد و دلارام، غنیمی فرد (۱۳۹۱)، نفت و دموکراسی: مورد کشورهای صادرکننده نفت، فصلنامه سیاست، ۴۲ (۲)، ۲۶۲-۲۴۷
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳) موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شمس، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپاول.
- هلد، دیوید (۱۳۹۰)، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان
- Acemoglu, D. and Robinson, J. A. (2006) The Economic Origins of Democracy and Dictatorship, Book manuscript, Department of Government, Harvard University and Department of Economics, MIT. Forthcoming.
- Almond, G. A. and Verba, S. (1963). The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations (Princeton: Princeton University Press).
- Auty, R. M. (2003) Sustaining Development in Mineral Economics: The Resource Curse Thesis, USA and Canada: Rutledge and Taylor & Francis Group.
- Barro, R.t. J. (1994). Democracy and growth. Working Paper, No. 4909.
- Basedau, M. and Lay, J. (2009) Resource Curse or Rentier Peace? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict, Journal of Peace Research, 46(6).
- Beblawi, Hazem (1987) The Rentier State In The Arab World, In Hazem Beblawi And Giacomo Luciani Eds., The Rentier State (New York: Croom Helm.)
- Bollen, K. A. and Jackman, R. W. (1985) Political democracy and the size distribution of income, American Sociological Review, Vol. 50, No. 4, pp. 438-457

- Chen, B. and Feng, Yi. (1999). Economic development and the transition to democracy: A formal model. *Social Choice and Welfare*, 16(1).
- Coleman, J. (1988) "Social Capital in the Creation of Human Capital", *American Journal of Sociology*, 94 (Supplement), Pp: S95- S120
- Dahl, R. A. (1971) *Polyarchy: Participation and Opposition*; New Haven: Yale University Press.
- Diamond, Larry J. (1992), *Economic Development and Democracy Reconsidered*, *American Behavioral Scientist*, 35, 450-99.
- Diamond, L. (2003). "How People View Democracy: Findings from Public Opinion Surveys in Four Regions.
- Diamond, L. (1998a). *Political Culture and Democracy in Developing Countries*. Boulder: Lynne Rienner.
- Diamond, L. (1998b). *Political Culture and Democratic Consolidation*. [http://www.march.es/ceacs/publicaciones/working/archivos/1998\\_118.pdf](http://www.march.es/ceacs/publicaciones/working/archivos/1998_118.pdf). (Accessed On September 2010)
- Djankov, S., Montalvo, J. G. and Reynal-Querol, M. (2008), *Journal of Economic Growth*, Vol. 13 (3), 169-194.
- Economist, The. (2005), the curse of oil (the paradox of plenty), Available in <http://www.economist.com/node/5323394> (July, 2017)
- EIU (2017), *The Economist Intelligence Unit's index of democracy (2005 -2014)*, in: <https://www.eiu.com> (May 2017)
- Freeman, J. R. and Quinn, D. P. (2008) "The Economic Origins of Democracy Reconsidered", Presented at the Annual Meeting of the American Political Science Association, Boston.
- Giavazzi, F., & Tabellini G. (2004). *Economic and political liberalization*. Working Paper, No. 10657.
- Goldberg, E., Wibbels, E. And Mvukiyehe, E (2008), *Lessons from Strange Cases: Democracy, Development, and the Resource Curse in the U.S. States*, *Comparative Political Studies*, 41 (4-5): 477-514
- Herb, M. (2005) *No Representation without Taxation? Rents, Development and Democracy*. *Comparative Politics* 37(3): 297-317
- HDR (2017), *Human development Report (2005 -2014)*, in: <http://hdr.undp.org> (May 2017)
- Huntington, S. P. (1991) *theThird Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*; Norman, OK: University of Oklahoma Press.
- Huntington, S. P. (1996). *The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order*. New York: Simon & Schuster.
- Inglehart, R. (1997) *Modernization and Postmodernization*, Princeton: Princeton University Press
- Inglehart, R. and Christian W. (2003), "Political Culture and Democracy: Analyzing the Cross-level Linkages", *Comparative Politics*, pp. 61-
- Inglehart, R. and Christian W. (2009). *Political Culture, Mass Beliefs, and Value Change*, Oxford University press.
- Karl, T.L. (1997) *the Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Kellow, A. (1999), *No Representation without Taxation': A Sceptical Look at the Case for Global Civil Society* in: [Www.Apec.Org.Au/Docs/Kellow1999.Pdf](http://www.Apec.Org.Au/Docs/Kellow1999.Pdf) (May 2017)
- Lipset, S.M. (1959), *Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy*. *American Political Science Review* 53(1): 69-105



- Lipset, Seymour M., and Gary Marks (2000) *It Didn't Happen Here: Why Socialism Failed in the United States*; New York: W.W. Norton & Co.
- Moore, B. (1966) *the Social Origins of Dictatorship and Democracy: Lord and Peasant in the Making of the Modern World*; Boston: Beacon Press.
- Narayan, P. K., Narayan, S. and Smyth, R. (2011). Does Democracy Facilitate Economic Growth or Does Economic Growth Facilitate Democracy? *Economic Modeling* (28), 900-910.
- Pillai, K. and et al. (2011). "Democratic attitudes and social capital in Latin America" *International Social Work* 54(6).
- Putnam, R. (1995a) "Bowling Alone" *America's Declining Social Capital*, "Journal of Democracy, Vol. 6, No.1, Pp.: 65-78
- Putnam, R. (1995b) "Tuning In, Tuning Out: The Strange Disappearance of Social Capital in America", *Political Science and Politics*, Vol. 27(4): Pp. 664-683
- Putnam, R. (1999) "The Prosperous Community: Social Capital and Public Life", in: [www.prospect.org](http://www.prospect.org)
- Ross, M.L. (2001), Does Oil Hinder Democracy? *World politics*, 53(3): 325-361.
- Rueschemeyer, Dietrich, Evelyn H. Stephens, and John D. Stephens (1992) *Capitalist Development and Democracy*; Chicago: University of Chicago Press.
- Sachs, H. D. & Warner, A. (2001) the Curse of Natural Resources, *European Economic Review*, 45: 827-838.
- Siegel, J. (2007) "The Governance Root of the Natural ResourceCurse", *Developing Alternatives*, 11 (1): 35-43.
- WIDER (2017), World Income Inequality Database (WIID), in: <https://www.wider.unu.edu> (May 2017)
- World Bank (2017), World Bank Open Data, in: <https://data.worldbank.org/indicator> (May 2017)
- WVS (2017), World Values Survey: Wave 5 & 6 (2005 - 2014), in: <http://www.worldvaluessurvey.org> (May 2017)